

# امر به معروف و نهی از منکر

با توجه عمیق به فرازهای روایت فوق که به عنوان دستاوردها و اهداف امر به معروف و نهی از منکر مورد تاکید و تصریح قرار گرفته است به ابعاد گسترده و گوناگون و آثار عمیق این فریضه بزرگ الهی پی می‌بریم و در حقیقت امر به معروف و نهی از منکر مهمترین وسیله‌ای است که سایر فرائض الهی را در فرد و جامعه جامعه عمل می‌پوشاند و به عنوان بهترین پشتوانه و قویترین و گسترده‌ترین ضامن اجرا برای تحقق بخشیدن به اهداف سیاسی، اقتصادی، دفاعی و برقراری عدالت اسلامی و آزادی و عمران و آبادی در جامعه اسلامی تشریح گردیده است.

## دو خصلت الهی

امر به معروف و نهی از منکر قبل از هر چیز به عنوان یک عبادت بزرگ و اطاعت خالصانه از دستور مومند خداوند متعال، اصلی‌ترین نقش را در تکامل و صعود معنوی انسان در پرتو تقرب به خدای متعال ایفاء نموده و در راستای همین بعد اصلی است که «تخلق به اخلاق الهی» در روان انسان شکل می‌گیرد و در این میان خود امر به معروف و نهی از منکر نیز به صورت دو خصلت و خلق الهی در نفس و درون نقش بسته و انسان نسبت به تمام خوبیها دل می‌سپارد و از همه بدیها و زشتیها و منکرات منجز و متفر می‌شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در همین رابطه فرموده: «که امر به معروف و نهی از منکر پیش از آن که در مرتبه برونی به شکل یک عمل تحقق یابد یک صفت و خوی درونی است آنهم صفت و خلقی الهی - چنین فرموده است: ... وَاِنَّ الْأُمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ سَبْحَانَ ...»

(نهج البلاغه کلام ۱۵۶)

همانا امر به معروف و نهی از منکر دو صفت و خلق است از صفات خداوند سبحان.

بدیهی است که گرایش و میل قلبی به خوبیها و احساس انزجار و ناپسندی نسبت به بدیها - که وجداناً و طبق آیات و روایات زمینه‌تکوینی و فطری در وجود انسان دارد - اگر با ممارست و عمل خالصانه امر به معروف و نهی از منکر همراه شود به صورت حب و بغض فی الله یعنی دو صفت و خلق جهت دار الهی در صفحه قلب و روان انسان تثبیت میشوند و انسان مومن و متعبد بویژه آنگاه که به مرتبه حب شدید (وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ) نسبت به خداوند متعال دست یافت در پرتو این ایمان و محبت همانگونه که در مقام عمل به آنچه

امر به معروف و نهی از منکر از بلند پایه‌ترین و شریف‌ترین فرائض الهی است که بوسیله آن تمام فرائض الهی برپا داشته میشود و وجوب آن از ضروریات دین است و در آیات و روایات بی شمار با تعبیرات گوناگون چنان بر وجوب و اهمیت آن تاکید شده است که فقیه بزرگی همچون شهید ثانی درباره آن می‌گوید: پشت انسان را می‌شکند! خداوند متعال بخاطر برجستگی امر به معروف و نهی از منکر در مجموعه احکام و وظایف اسلامی، نشان برجسته «بهترین امت» را به امت اسلام اعطاء فرموده است:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ.

بهترین امتی که بر مردم نمودار شده است شماست که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و بخدا ایمان دارید. و از بیغیبر اکرم (ص) درباره اهمیت نهی از منکر چنین نقل شده:

ان الله عزوجل ليبغض المؤمن الضعيف الذي لا دين له فتميل وما المؤمن الضعيف الذي لا دين له قال: الذي لا ينهي عن المنكر.

(تحریر الوسیله)

همانا خداوند دشمن میدارد مؤمن ضعیفی را که دین ندارد! سؤال شد که مؤمن ضعیفی که دین ندارد چیست؟ فرمود کسی که نهی از منکر نمی‌کند!

و از امام باقر علیه السلام درباره نقش این فریضه بزرگ الهی چنین نقل شده است:

... ان الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الأنبياء ومنهاج الصلحاء فریضة عظيمة بها تقام الفرائض وتأمين المذاهب وتحل المكاسب وترد المظالم وتعمر الأرض ويتنصف من الأعداء ويستقيم الأمر... (کافی ج ۵/۵۶)

... همانا امر به معروف و نهی از منکر راه انبیاء است و روش مردمان صالح است و واجب بزرگی است که بوسیله آن، سایر فرایض برپا داشته میشود. راهها امن و کسبها حلال میگردد. مظالم به صاحبان اصلی آن برگردانده میشود. اگر کسی به دیگری ظلم کرده جبران می‌کند. زمین آباد میشود و از دشمنان انتقام گرفته میشود و کارهای مردم رو براه میگردد.

## گریش به گناه!

همانطور که عکس قضیه فوق نیز صادق است انسانی که بدی و زشتی را برای دیگران می‌پسندد و به آن رضایت میدهد گرچه زشتی را ممکن است به گمان خود برای خود نخواهد ولی این یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر است که وقتی انسان زشتی و گناه را ولو در دیگران پسندد و دوست داشت خود بخود به اصل زشتی‌ها انعطاف و گرایش پیدا کرده و خود نیز آلوده به آنها میشود. این گذشته از تاثیر و تائیری است که فرد و جامعه نسبت به یکدیگر دارند و بعد از این مورد اشاره قرار خواهیم داد.

خداوند متعال درباره کسانی که دوست میدارند زشتیها درین دیگران و در جامعه اسلامی رواج و شیوع یابد فرموده است:

ان الذین «یحیون» ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنيا والآخرة والله یعلم و انتم لا تعلمون

(سوره نور/ ۱۹)

همانا آنها که «دوست میدارند» زشتیها در میان مؤمنین (جامعه اسلامی) شایع شود! برای آنان است عذابی دردناک در دنیا و آخرت. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

در این آیه شریفه نکته «دوست داشتن» شیوع فحشاء در جامعه را برجسته کرده و وعده عذاب الیم را برای آن داده است و این بیانگر این مطلب است که فقط همین دوست داشتن و انعطاف قلبی به زشتیها گرچه برای غیر خود باشد کافی است که انسان را به ورطه آلودگی به زشتی و گناه و هلاکت و عذاب دنیوی و اخروی سوق دهد. تا چه رسد به وقتی که انسان عملاً در جریان ترویج و اشاعه فحشاء قرار گرفته و به صورت عاملی برای تباه کردن جامعه بوسیله گناه درآید. و از جهت دیگر بر عذاب دردناکی که قبل از آخرت و عذاب آن در همین دنیا گریبانگیر انسان میشود تاکید فرموده است (لهم عذاب الیم فی الدنيا) که با توجهی دقیق به ماهیت منکرات و زشتیها و نتایج زیانبار و مهلکی که در اثر آنها در جامعه بوجود می‌آید. میتوانیم گوشه‌ای از آن رنج و عذاب دردناک را که خداوند فرموده است درک نمائیم. عذاب دردناکی که زندگی جامعه بشری بویژه دنیای غرب را به جهنم تبدیل کرده و آتش آن خشک و تر را می‌سوزاند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم. وعلی کل داخل فی باطل ائمان: اثم العمل به و اثم الرضى به.

(نهج البلاغه کلمات فصاح)

کسی که از کار قومی راضی باشد همانند کسی است که همراه آنان در انجام آن کار داخل شده است. و هرکس که در امر باطلی داخل شود برای او دو گناه است: گناه عمل به آن و گناه رضایت به آن.

و در زیارات متعددی که برای امام حسین علیه السلام وارد شده است از جمله زیارت وارث این جمله را میخوانیم که:

بقیه در صفحه ۶۱

خداوند فرمان داده سر میسپارد و از آنچه نهی فرموده اجتناب می‌کند، در درون خویش نیز به آنچه خداوند دوست میدارد دل می‌بندد و آن را دوست میدارد و آنچه را خداوند دوست نمیدارد و نمی‌پسندد او نیز نسبت به آن احساس بغض و کراهت می‌کند. حضرت امیر المؤمنین (ع) فرموده است: وأمر بالمعروف نکت من اهله (نهج البلاغه فیض ص ۹۱۰) امر به معروف کن تا اهل معروف شوی.

خداوند متعال تمام خوبیها و خوبیها را دوست میدارد و همه بدیها و بدان را دوست نداشته و از آنها بیزار است و در قرآن مجید بسیاری از موارد آن را مورد تصریح قرار داده است مانند: ان الله یحب التوابین (بقره/ ۲۲۲) یحب المتطهرین (بقره/ ۲۲۲) یحب المتقین (آل عمران/ ۷۶) یحب المحسنین (آل عمران/ ۱۳۴) یحب الصابرين (آل عمران/ ۱۴۶) یحب المتوکلین (آل عمران/ ۱۵۶) یحب المقسطین (حجرات/ ۹) و...

خداوند، توبه کنندگان، پاکیزگان، تقوی پیشگان، نیکوکاران، صابران، توکل کنندگان به خدا، مقسطین و... را «دوست می‌دارد».

ان الله لا یحب المعتدین (بقره/ ۱۹۰) لا یحب الفساد (بقره/ ۲۰۵) لا یحب الکافرین (آل عمران/ ۳۲) لا یحب الظالمین (آل عمران/ ۵۷) لا یحب المفسدین (مائده/ ۶۴) لا یحب المعتدین (مائده/ ۷۸) لا یحب المسرفین (انعام/ ۱۴۱) لا یحب الخائنین (انفال/ ۵۸) و...

خداوند مشجاوران، فساد، کافران، ستم کاران، فسادگران، اسراف کاران، خیانتکاران و... را «دوست ندارد».

و نیاز به توضیح نیست که محبت و عدم محبت خداوند نسبت به بندگانش بخاطر صفات و اعمال خوب یا بدی است که آنها دارا هستند به این معنی که اگر خداوند متعال مثلاً صابران را دوست میدارد بدلیل آن است که آنان از صفت پسندیده و محبوب صبر برخوردار هستند و اگر مفسدین را دوست نمیدارد بدینجهت است که آنان به کردار و رفتار زشت و ناپسند گناه و فساد آلوده‌اند. و در حقیقت این خوبی و بدی صفات و اعمال است که موجب محبت یا عدم محبت انسان نزد خدا میشوند و این است الگوی حب و بغض انسان مومنی که دوستدار و محب پاکبخته خداست و چنین انسانی ضمن شناخت خوبیها و بدیها بر اساس مذکور خود را به تمام خوبیها می‌آراید و بهمان اندازه که خوبیها و زیباییها را برای خود می‌پسندد و برای دیگران نیز آنها را میخواهد و می‌پسندد و همچنین خود را از تمام بدیها و زشتیها پیراسته میدارد و همانطور که بدیها و زشتیها را برای خود نمی‌پسندد برای دیگران نیز نمی‌خواهد و نمی‌پسندد و بر این پایه است که این دستور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زمینه تحقق پیدا می‌کند:

فأحبب لغيرک ما تحب لنفسک واکره له ما تکره لها (نهج البلاغه فیض/ ۹۲۱)

آنچه را برای خود دوست میداری برای غیر خود نیز دوست بدار و می‌پسند برای دیگری آنچه را برای خود نمی‌پسندی.

نمی دانند که هیچ سرگرمی فکر گرسنه و کنجکاو آنان را سیر نمی کند و آنها خواه ناخواه به دنبال گمشده خویشند و ظرف پر استعداد خود را از افکار دیگران پر خواهند کرد. این نکته بسیار خطرناک است و باید مسئولین امور تربیتی عموماً و پدران و مادران خصوصاً به این مسأله فوق العاده اهمیت بدهند که غفلت از آن موجب پشیمانی است و خسارتی به بار می آورد که هرگز قابل جبران نمی باشد.

تعلیم کودکان به همین حد خاتمه نمی یابد و جزء حقوق آنها است که پدر و مادر و هر مسئول تربیت آنان را به آن چه نیازمندند از علم و دانش راهنمایی کند. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: مروا اولادکم بطلب العلم. فرزندان خویش را به طلب علم وادارید. این حدیث مطلق است گرچه علم به احتمال قوی منظور علم دین است ولی بهرحال اختصاص به احکام ندارد. و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: تعلموا العلم صغارا تسودوا به کبارا. در کودکی علم بیاموزید تا در بزرگی رهبر جامعه شوید: و همچنین فرمود: من لم يتعلم في الصغر لم يتقدم في الكبر. کسی که در کودکی نیاموزد در بزرگی هیچ پیشرفتی نخواهد داشت. واضح است که هرگونه پیشرفت انسان مرهون علم و دانش او است. و دانش در کودکی استحکام بیشتر و اثر عمیقتر دارد.

در حدیثی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح فرموده اند که دانش در کودکی منحصر در موارد گذشته نیست. «اول الاشیاء ان يتعلمها الاحداث التي اذا صاروا رجالاً احتاجوا اليها». مهمترین مطلبی که باید کودکان و نوجوانان بیاموزند اموری است که در بزرگسالی به آن نیاز دارند. و این عنوان همچنان که احکام شرع را شامل می شود سایر امور زندگی را نیز شامل است.

بنابراین یک وظیفه پدر در برابر فرزند تأمین نیازمندیهای فکری و راهنمایی کودک به یادگیری همه مسائلی است که به آن نیازمند خواهد شد از امور معاش و معاد.

شیرینی مواجه شود که فوراً شبهه در مغزش مستحکم می شود و دیگر خارج کردن آن بسیار مشکل است. چقدر جای تأسف است که جوانان ما این گونه به مکتبهای الحادی روی آورند و حتی بعضی از آنها در خانه های علم و تقوی تربیت شدند ولی چون پاسخ سؤالات را نیافتند شاید به دلیل سهل انگاری پدران و عدم توجه به نیاز فکری فرزند بخیال این که او هنوز فلسفه نمی داند در این مسائل فکر نمی کند رها شدند و دیگران فرصت را غنیمت شمرده و در همان بحران فکری مغز او را از عقاید مسخ شده خویش پُر ساختند و دیگر جایی برای مطالب حق باقی نماند.

### تغذیه روحی کودک

و شاید بعضی از کویته نظران بخیال آزاداندیشی فرزند نوجوان خویش را عمداً رها می کنند به این تصور که او باید خود همه مکتبها را ببیند و همه سخنها را بشنود و انتخاب نماید غافل از این که دانش و مطالب فکری غذای روح است و اگر غذای مسموم وارد معده شد ممکن است فرصت ششورا از پزشک بگیرد و غذای روح از آن حساستر و خارج ساختن آن مشکلتر است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مالي اري الناس اذا قرب اليهم الطعام ليلاً نكفوا انارة المصابيح ليصروا مابد خلون بطونهم ولا يهتمون بغذاء النفس بان ينيروا مصابيح الباهم بالعلم ليسلوا من لواحق الجهالة والذنوب في اعتقاداتهم واعمالهم. در شگفتی چگونه مردم در غذای خود دقت می کنند و اگر شب خوراکی به آنها تقدیم شود چراغ را می افروزند تا ببینند که در معده های آنها چه خوراکی وارد می شود ولی به غذای روح و روان خویش اهمیت نمی دهند که چراغ عقل را به مشعل علم روشن سازند تا از پی آمدهای جهالت و گناه سالم بمانند و اعمال و اعتقادات آنها منحرف نشود.

اگر دقت در غذای روح و دانش بزرگسالان لازم باشد بدون شک در مورد کودکان و نوجوانان مهمتر و ضروری تر است. ولی غالباً پدران از بحران فکری فرزندان بخصوص در دوران حساس نوجوانی و جوانی غافلند و می پندارند که آنان سرگرم بازی و ورزش اند و

بهبه از امر معروف ونهی از منکر

فلعن الله امة قتلتك ولعن الله امة ظلمتك ولعن الله امة سمعت  
بذلك «فرضیت به»

لعنت خدا باد بر مردمی که ترا کشتند، لعنت خدا باد بر مردمی که تو را مورد ظلم قرار دادند و لعنت خدا بر گروهی باد که این ماجرا را شنیدند و به آن «رضایت دادند»

### حب و بغض فی الله

پس انسان مؤمن نه آنکه نسبت به خوبیها و بدیها بی تفاوت نیست که حب و گرایش به خوبیها و بیزارگی و بغض نسبت به بدیها با ایمان او عجین است. فضیل بن یسار می گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که آیا حب و بغض از ایمان است؟ آنحضرت در پاسخ فرمود: وهل الأیمان الا الحب والبغض؟ ثم تلا هذه الآية «حبیب الیکم الأیمان وزئنة».